نقدی بر مصاحبهٔ «اما و اگرهای طرح سازگاری با کم‌آبی» و یادداشت «دروغ بزرگ» از ماهنامه خرداد ۱۴۰۱

دو دیدگاه در یک قاب

حسین زراعتکار، کارشناس آب زیرزمینی





در ماهنامه دنیای پسته شماره ۶۹ دو مطلب در مورد منابع آب درج گردیده؛ مطلب اول مصاحبه‌ای است با خانم بنفشه زهرایی دبیر کارگروه ملی سازگاری با کم‌آبی وزارت نیرو، تحت عنوان «اما و اگرهای طرح سازگاری با کم‌آبی» و مطلب دوم یادداشتی است باعنوان «دروغ بزرگ» که از نظر نویسندهٔ محترم نقدی است بر یکی از فعالیت‌های فراقانونی وزارت نیرو. اهمیت این دو مطلب از آن جهت است که تا حدودی بیانگر نظرات الف: مدیران منابع آب کشور و ب: مالکان چاه‌های کشاورزی که مصرف‌کنندگان اصلی منابع آب کشورند. نگاهی عمیق‌تر به این دو مطلب نکات زیادی را به ما یادآوری می‌کند که مهم‌ترین نکته آن وجود فاصله زیاد و تقریباً متضاد بین تفکرات و نظریات این دو بخش است. بدون شک می‌توان آن را یکی از بزرگ‌ترین موانع در حل بحران آب کشور برشمرد و تا زمانی که این نظریات متناقض به‌هم نزدیک نشوند و وحدت نسبی بین آنها ایجاد نگردد، حل بحران آب مشکل و حتی غیرممکن است. اجازه دهید به‌طور خلاصه نگاهی به هر دو مطلب بیاندازیم.

چند مورد راجع به مطالب خانم زهرایی

۱- ایشان در مورد اُفت سطح آب دشت‌ها فرموده‌اند: «هدف، توقف اُفت و سپس احیا دشت‌هاست و باید اُفتی که در طول دهه‌ها اتفاق افتاده جبران و آن را به وضعیتی که چهار، پنج دهه پیش بوده برگردانیم». بیان چنین مطلبی از سوی خانم زهرایی نشان می‌دهد که ایشان اطلاع دقیقی از وضعیت دشت‌ها ندارند! برگرداندن آبخوان‌ها به‌شرایط گذشته امری محال و امکان‌ناپذیر است. مگر می‌توان کاری کرد که سطح آب دشت‌ها که در بعضی از مناطق بیش از ۱۰۰ متر اُفت کرده، مجدداً به روز اول برگردد و یا مثلاً قنواتی که سال‌هاست که از بین رفته‌اند را احیا نمود! واقعیت امر این‌است‌که اگر بتوان آبخوان‌ها را در همین شرایط فعلی پایدار نمود و کاری کرد که وضع از این بدتر نشود و ثبات نسبی به آنها داد، کاری بزرگ صورت گرفته‌است.

۲- در بخشی دیگری از مصاحبه، وقتی از خانم زهرایی سوال می‌شود که چرا هیچ‌کدام از کشاورزان در کارگروه سازگاری با کم‌آبی حضور ندارند، ایشان پاسخ می‌دهند: «اینکه لزوماً نماینده‌ای از کشاورزان بیاید و بنشیند در جلسه خیلی به کار کمکی نمی‌کند که برنامه مطابق نظر کشاورزان تصویب شود، آنچه کمک می‌کند در زمان تصویب برنامه، جلب مشارکت این بهره‌بردارها انجام شود و کشاورزها در جریان نحوه اجرای مصوبه و تضمین برنامه باشند». دادن چنین پاسخی از سوی خانم زهرایی به‌خوبی نشان‌دهنده رویکرد وزارت نیرو در چگونگی مشارکت مالکان منابع آب است. به‌عبارت دیگر، ایشان می‌فرمایند این موضوع به کشاورز ارتباطی ندارد و اگر هم در جلسه‌ای حضور داشته‌باشد، باید فقط شنونده باشد و بعد از آن هم گوش به فرمان باشد تا هر چه به او می‌گویند را اجرا نماید. درحالی‌که اتفاقاً مسئله اصلی همین‌جاست؛ آنها که صاحبان اصلی منابع آب هستند و با پوست و گوشت خود مشکل را لمس می‌کنند، چرا نباید در تصمیمات مهمی که مستقیماً زندگی و آینده آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، سهیم باشند؟! بدون شک اگر نمایندگان مالکان در تصمیم‌گیری‌ها دخالت داشته‌باشند، هم این برنامه‌ها از غنای بیشتری برخوردار خواهندشد و هم در زمان اجرا چون خودشان در طراحی برنامه‌ها شرکت داشته‌اند، مشارکت فعال می‌کنند.

۳- در ارتباط با تعدیل پروانه‌ها و کاهش برداشت از چاه‌ها وقتی از خانم زهرایی سوال می‌شود که آیا چنین کاری، تضییع حق کشاورزان نیست و نیازمند جبران حقوق از دست رفته نمی‌باشد، ایشان پاسخ می‌دهند: «من جواب دقیقی ندارم و نمی‌خواهم وارد مباحث حقوقی شوم». حال جای این سوال است که چگونه ممکن است ایشان که در رأس یکی از مهم‌ترین نهادهای تصمیم‌گیر



آب در سطح کشور می‌باشند، در مورد موضوعی با این اهمیت بگوید من وارد این مباحث نمی‌شوم! یعنی واقعاً در طرح سازگاری با کم‌آبی نسبت به مباحث حقوقی بی‌تفاوت بوده‌اند؟! در واقع، چنین موضوعاتی هستند که فاصله و جدایی بین مجموعه مدیریتی منابع آب کشور و کشاورزان می‌اندازند. قطعاً توجیه قانونی برنامه‌های وزارت نیرو باید جز اولویت‌های آنها باشد.

نکاتی در مورد مطلب آقای محمدی باغدار منطقه زرند کرمان که با عنوان «دروغ بزرگ» که حتی عنوان اصلی جلد مجله گردیده را در ادامه آورده‌ام؛

عمده مطلب ایشان بر این موضوع تأکید می‌کند که به چه دلیل وزارت نیرو میزان پروانه‌های صادره‌ای که سال‌ها پیش، صادر کرده را کاهش می‌دهد و گناه کشاورز که بر اساس همین پروانه‌ها، سال‌ها سرمایه‌گذاری کرده چیست؟ و در جایی گفته‌اند: «مگر همین پروانه‌ها را وزارت نیرو با علم به وضعیت منابع آبی صادر نکرده، حالا چه شده که امروز بعد از گذشت ۴۰، ۵۰ سال می‌گوید، برداشت شما بیش از توان سفره است. مگر منِ کشاورز، کارمند و کارشناس و زمین‌شناس بودم که بدانم برداشتم بیش از توان سفره است. ایشان پروانه‌ها را صادر کرده‌اند و من تنها به کار کشاورزی پرداخته‌ام. ما کشاورزان با اعتماد به مجوزها تمام داشته‌هایمان را با هزاران امید در کشاورزی هزینه کرده‌ایم.»

در مورد گفته‌های آقای محمدی لازم است این نکته بیان شود که آنچه وضعیت منابع آب در کشور ما را به این روز رسانده، دارای ریشه‌ها و عوامل متعددی است که تنها بخشی از آنها به وزارت نیرو برمی‌گردد. بنابراین، باید این نکته را در نظر گرفت که وزارت نیرو، مجری قوانین بالادستی است. به‌عنوان مثال، در ابتدای انقلاب، تعداد زیادی چاه در مناطق مختلف کشور به‌طور غیر قانونی حفر گردید، بسیاری از این چاه‌ها بعداً مجوز گرفتند و یکی از عوامل تشدید اُفت سفره‌ها همین چاه‌ها می‌باشند. اما آنچه که باعث صدور مجوز از طرف وزارت نیرو بر روی این چاه‌ها شد، تبصره ذیل ماده ۳ قانون توزیع عادلانه آب بود که در سال ۱۳۶۱ توسط مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. تعدادی دیگر که نتوانستند از وزارت نیرو مجوز بگیرند، طبق احکام دادگاه‌ها مجوز گرفتند. در سال ۱۳۸۹ مجدداً قانونی از طرف مجلس، به‌نام "تعیین تکلیف چاه‌های غیرمجاز" به تصویب رسید که طبق آن وزارت نیرو موظف شده به بسیاری از چاه‌های غیرمجازِ فعلی مجوز بدهد. بنابراین، موضوع به‌همین سادگی نیست که فکر کنید با خوش‌آمدن و یا خوش‌نیامدن چند کارشناس این‌کارها انجام شده‌باشد. بنابراین، کارشناسانی که در جریان وضعیت بحرانی دشت‌ها هستند، دنبال راه‌حل بوده‌اند و به‌درست و یا غلط به این نتیجه رسیده‌اند که چنین طرحی (سازگاری با کم‌آبی) را ارائه نمایند. پس این دروغ به آن بزرگی که شما فکر می‌کنید نیست!!

در مورد کاهش برداشت پروانه‌ها و یا به‌اصطلاح طرح تعدیل نیز لازم است نکاتی با ذکر مثال عنوان گردد. جناب آقای محمدی! فرض کنید که من و شما، مدیریت منابع آب شهرستان زرند که هر دو به آن تعلق خاطر داریم را به عهده بگیریم؛ ما به‌خوبی می‌دانیم که دشت زرند یکی از بحرانی‌ترین مناطق کشور است و تقریباً بیش از دو برابر توان دشت از منابع آب زیرزمینی بهره‌برداری می‌شود؛ هر سال بیش از ۱۳۰ سانتی‌متر از سطح آب آنجا پایین می‌رود؛ کیفیت و کمیت آب هر روز نامناسب‌تر می‌شود و بسیاری از چاه‌ها هر روز کم‌آب‌تر و در آستانه خشک‌شدن می‌باشند؛ حتی تأمین آب شرب مردم با مشکلات جدی روبه‌روست و ادامه این روند هم در آینده نزدیک به یک فاجعه واقعی منجر می‌شود و به‌گفته تمامی کارشناسان هیچ راه‌حلی نیز جز کاهش برداشت به میزان نصف مقدار فعلی نیست؛ به‌نظر شما چه باید کرد؟! آیا اینکه دنبال مقصران وضع موجود بگردیم مشکلی حل خواهدشد؟!

فرض بفرمایید شما کامیونی داشته‌اید و به نیت کسب درآمد آن‌را تحویل یک راننده بی‌تجربه و ناشی داده‌اید، او هم کامیون را به ته دره پرت کرده‌است! این راننده نه تنها آه در بساط ندارد، بلکه دارای زن و فرزند هم می‌باشد، شما با این راننده چه می‌کنید؟ نه تنها خسارتی نمی‌توانید بگیرید، بلکه ممکن است به‌خاطر زن و فرزندانش به آنها کمک هم بکنید (بخوانید حق‌النظاره!!)

واقعیت امر این‌است‌که وضعیت منابع آب کشور تا حدودی شبیه همین داستان است. اگر مالکان چاه‌ها تن به کاهش برداشت از چاه‌ها ندهند، در آینده کسی دلش به‌حال آنها نخواهد سوخت.

و در پایان، جناب آقای محمدی! اگر به گواهی تاریخ، نظام حکمرانی آب در کشور ما حکم همان راننده را داشته‌باشد، چه باید کرد؟